

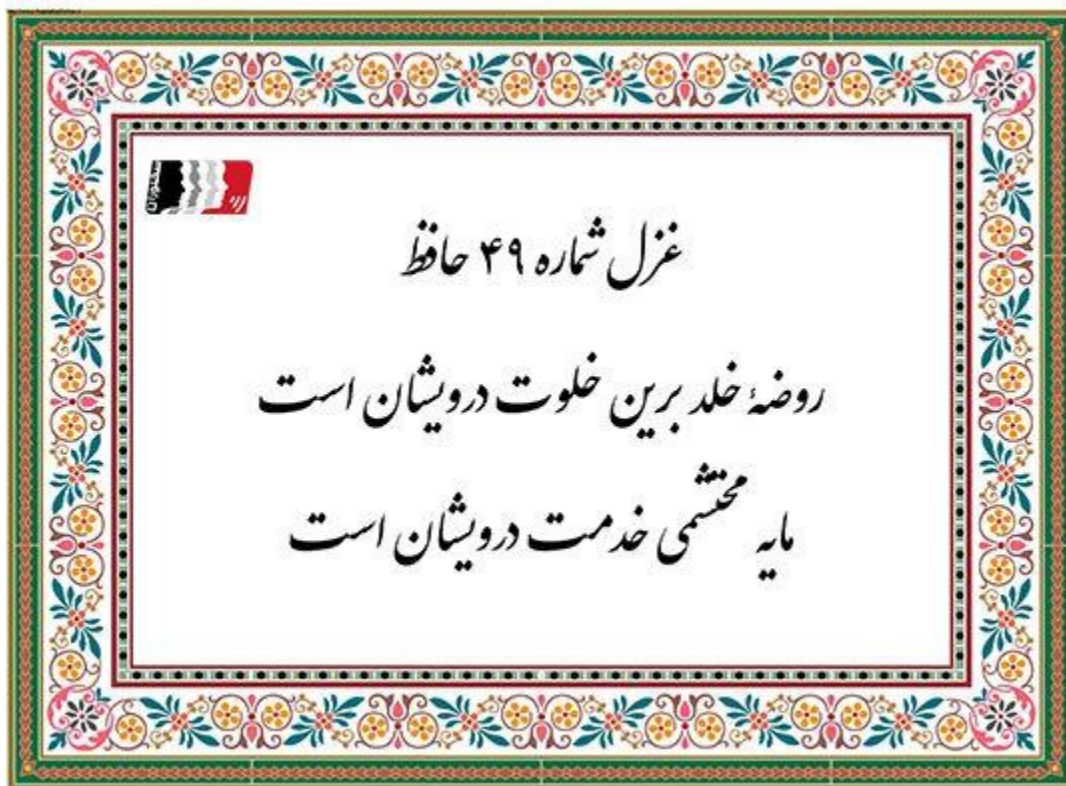
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۴۹ حافظ

روضه خلد برین خلوت درویشان است
مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است

غزل ۴۹ حافظ با روضه خلد برین خلوت درویشان است آغاز می شود. وزن غزل روضه خلد برین ، فاعلاتن فعلات فعلاتن فع لان (بحر رمل مثنیٰ مخبون اصلم مسبغ) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است .

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۴۹ حافظ

روضه خُلدِ برین، خلوتِ درویشان است
مایهٔ مُحْتَشَمی، خدمتِ درویشان است

گنجِ عَزَلت، که طِلْسَماتِ عجایب دارد
فتحِ آن در نظرِ رحمتِ درویشان است

قصرِ فردوس، که رضوانشُ به دربانی رفت
منظری از چمنِ نَزْهتِ درویشان است

آن چه زر می‌شود از پرتوِ آن، قلبِ سیاه
کیمیاییست که در صحبتِ درویشان است

آن که پیشش بِنَهْد تاجِ تَکَبُّر، خورشید
کِبْریاییست که در حِشْمَتِ درویشان است

دولتی را که نباشد غم از آسیبِ زوال
بی‌تَکَلُّفِ بَشِنو، دولتِ درویشان است

خسروان، قبلهٔ حاجاتِ جهانند ولی
سببش بندگیِ حضرتِ درویشان است

رویِ مقصود، که شاهان به دعا می‌طَلَبند
مظهرش آینهٔ طَلَعَتِ درویشان است

از کران تا به کران لشکرِ ظلم است، ولی
از ازل تا به ابد فرصتِ درویشان است

ای توانگر، مَفْرُوش این همهٔ نَخُوت، که تو را
سر و زر در کَنَفِ هِمَّتِ درویشان است

گنجِ قارون، که فرو می‌شود از قهر، هنوز
خوانده باشی که هم از غیرتِ درویشان است

حافظِ ار آبِ حیاتِ ازلی می‌خواهی
مَنْبَعَشُ خَاکِ درِ خلوتِ درویشان است

من، غلامِ نظرِ آصفِ عهدم، کو را
صورتِ خواجگی و سیرتِ درویشان است

حافظ، اینجا به ادب باش، که سلطانی مُلکُ
همه از بندگی حضرتِ درویشان است

شرح و تفسیر غزل ۴۹ حافظ

این غزل، تجلیل نامه و تکریم نامهٔ درویشان است. در غزلیات خواجه درویشی و صوفی گری متفاوت از یکدیگرند و درویشی بیشتر به باطن و صوفی گری به ریا و ظاهر نظر دارد. خواجه بارها در غزلیات خود بی پرده و صریح خود را درویش می نامد حال آنکه در موارد آنکه خود را صوفی خوانده و آن موارد هم از طنز و طعنه و کنایه خالی نیست.

روضهٔ خُلْدِ بَرین، خلوتِ درویشان است
مایهٔ مُحْتَشَمی، خدمتِ درویشان است

روضه [رَضٍ / رَضٍ / رَضٍ] باغ و مرغزار یعنی سبزه زار

خلد برین [خُ د ب] بهشت بالاین، بهشت اعلا

خلوتِ درویشان: نزد پاره ای از صوفیان عزلت و گوشه نشینی است و نزد پاره ای دیگر از آن طایفه غیر عزلت است پس خلوت از اغیار و گوشه گیری از نفس و آنچه بسوی خود می طلبد و آدمی را بغیر خدا مشغول می دارد باشد

محتشمی: [مُ تَش] شکوهمندی، بزرگی، مهتری، توانگری

خدمت: خدمت، صحبت و خلوت، سه طایفه از اهل خانقاه هستند. اهل خدمت مبتدیانی هستند که تازه به خانقاه می آیند. در خانقاه آن ها را به خدمت امر می کنند تا از غیر منسلخ گشته ظرفیت و استعداد صحبت و همنشینی پیدا کنند تا به برکت آن اقوال و افعالشان به قید حرمت و ادب مقید گردند تا بعد از آن شایستهٔ خلوت شوند.

درویش: بی گمان در این غزل منظور از درویش، فقیر و تهیدست نیست که عارف است. اصل و بنیاد نامگذاری اهل عرفان به درویش همان آدم نیازمند و تهیدست ولی با خلق و خوی نیکو، صدق، صبر، ابا و مناعت طبع است

معنی بیت: ذوق و صفای خلوت درویشان چون باغِ بهشتِ بَرین است و مایه شکوهمندی و بزرگی و مهتری و توانگری، خدمت به درویشان است.

گنجِ عَزَلت، که طَلِسْماتِ عجایب دارد
فتحِ آن در نظرِ رحمتِ درویشان است

عزلت: [ع ل] گوشه نشینی و خانه نشینی. جدا شدن از زن و فرزند و گوشه نشینی برای عبادت

طلسمات: [ط ل] به عربی طَلَسْم و معرب یونانی telesma است. به نظر می رسد اصل کلمه یونانی است و آن نوشته ای است شامل اشکال و ادعیه و تصاویر و خطوط که به واسطه آن کارهای خرق عادت انجام می دهند و از آن برای نگهداری و حفاظت خزاین و دفاین استفاده می کنند.

فتح طلسم: گشودن طلسم

معنی بیت: دست پیدا کردن به گنج عزلت و گوشه نشینی که رموز غریب و طلسم های عجیب دارد، فقط به مدد نگاه مهر و نظر لطف درویشان میسر و ممکن است. مراد آنکه راه دشوار سلوک را با مدد درویشان می توان طی کرد.

قصرِ فردوس، که رضوانشُ به دربانی رفت
منظری از چمنِ نَزْهتِ درویشان است

قصرِ فردوس: [ف ر د / د] باغ بهشت

رضوان: [ر ض] نام فرشته موکل و دربان بهشت است همانطور که نام دربان جهنم مالک است

منظر: [م ن ظ] جلوه گاه، تماشاگاه

نزهت: [ن ز ه] خوشحالی. سرور. خوشی. خرمی. تفریح

معنی بیت: باغ بهشت با همه صفا و زیباییش که فرشته رضوان، نگهبان و دربان آن است فقط جلوه گاه و تماشگهی از باغ صفای خاطر درویشان است.

آن چه زر می شود از پرتو آن، قلبِ سیاه
کیمیاییست که در صحبتِ درویشان است

زَر: طلا

پرتو :انعکاس، بازتاب

قَلْبِ سیاه :سکه قلبی، سکه مسی یا قلع

کیمیا :اکسیر، آنچه سکه مسی یا قلع را تبدیل به سکه طلا می کند

صُحْبَتِ : [ص ب] معاشرت، همنشینی

معنی بیت :اکسیر و کیمیای همنشینی و معاشرت با درویشان می تواند دل سیاه و ناسره چون سکه قلبی را پاک و روشن چون زر بی غش کند. شیخ اجل سعدی هم بیتی با همین مضمون دارد که: گویند رخ سرخ تو سعدی که زرد کرد/اکسیر عشق در مسم آمیخت زر شدم

آن که پیشش بِنَهْدِ تاجِ تَكْبَرِ، خورشید
کَبْرِیا بیست که در حِشْمَتِ درویشان است

تکبر : [ت ک ب] بزرگ منشی . غرور و خودبینی و گردنکشی و گستاخی

کبریا : [ک] اقتدار . جلال . عظمت . بزرگ منشی

حشمت : [ح م] شکوه . جاه و جلال . دبدبه . بزرگی . حرمت . احترام . قدر . منزلت . اعتبار

معنی بیت :خورشید در برابر جاه و جلال و عظمتی که نزد درویشان است کلاه بزرگی از سر بر می دارد و تعظیم می کند.

دولتی را که نباشد غم از آسیبِ زوال
بی تَكَلُّفِ بِشِنُو، دولتِ درویشان است

دولت :طالع، نیکبختی، ثروت و مکنت

زوال : [ز] نیستی، نابودی

بی تکلف: [ت ک ل ل] بی آرایش، بی تعارف، بدون سختی

معنی بیت :بی تعارف تنها دولت و ثروت و مکنتی که از آسیب نیستی و نابودی در امان است، دولت و مکنت درویشان است.

خسروان، قبله حاجات جهانند ولی
سببش بندگی حضرت درویشان است

خسروان: [خُ سُرُ] پادشاهان

قبله حاجات: کعبه آمال، مرکز برآوردن نیازها و خواسته های نیازمندان

حضرت: [حَ ضُرَّ] پیشگاه، حضور

معنی بیت: اینکه پادشاهان کعبه آمال و برآوردن خواسته و نیاز نیازمندان و گدایانند، به خاطر بذل توجه و بندگی در پیشگاه درویشان است.

روی مقصود، که شاهان به دعا می طلبند
مظهرش آینه طلعت درویشان است

مقصود: [م] مراد، مطلوب، خواسته، آرزو

مظهر: [م ه] منظر، جای آشکار شدن و پدیدار شدن

طلعت: [ط ل ع] وجه، روی، چهره

معنی بیت: تماشاگه و جلوه گاه شاهد آرزو و خواسته و نیازی که پادشاهان از خدا به دعا می خواهند، در آینه جمال درویشان است.

از کران تا به کران لشکرِ ظلم است، ولی
از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

کران تا به کران: سراسر. کران و کنار هر دو قید مکان هستند

ازل: [ا ز] زمان بی آغاز

ابد: [اَبَ] زمان بی پایان

فرصت [فُصْ] نوبت، مهلت، مجال، وقت

معنی بیت: در عالمی که سراسر ظلم و ستم است، درویشان، تا بوده ملجا و پناه مردمان از ظلم و ستم بوده اند.

ای توانگر، مَفْرُوشِ اِبْنِ هَمِّهِ نَخْوَتِ، که تو را
سر و زر در کَنَفِ هِمَّتِ درویشان است

توانگر: [تَگَ] مالدار، ثروتمند، قوی، قدرتمند

نخوت [نَخُ] تَكْبَرُ . خودبینی . خودپرستی . جاه طلبی . خودپسندی . غرور

سَر و زَر: جان و مال

در کنف: [کَنَ] آدر پناه، در حمایت

همت: [هِمَّ] بلندنظری، بلندطبعی

معنی بیت: ای کسی که صاحب قدرت و ثروت هستی، به مال و ثروت نناز و این همه غرور و تکبر از خود نشان نده که همه جان و مال تو در پناه و حمایت بلندنظری و مناعتِ طبعِ درویشان است.

گنجِ قارون، که فرو می شود از قهر، هنوز
خوانده باشی که هم از غیرتِ درویشان است

گنج قارون: [گَجَ] گنج روان . گنجی که قارون از زر و سیم فراهم آورده بود و بزرگی و فراوانی آن قوم موسی را بشگفتی انداخت . خزانه قارون چهارصد هزار و چهل هزار انبان بود پر از زر و نقره و به دعای موسی علیه السلام قارون و همه خزانه او به زمین فرورفته و تا قیامت بسوی اسفل روان خواهد ماند .

قهر: [قَ] ظلم و جور و ستم و تعدی . توانایی و قوت . انتقام . سختی و درشتی . آزار . عذاب || غضب و خشم و کین

غیرت: [غَرَّ] حمیت . در اصطلاح تصوف حمیت محب است بر طلب قطع تعلق نظر محبوب از غیر، یا تعلق غیر از محبوب

معنی بیت: شاید این داستان را خوانده باشی که گنج قارون به سبب قهر و خشم و حمیت و غیرت موسی که او را نفرین کرد هنوز در زمین به سمت اسفل روان است و این جلوه ای از خشم و حمیت درویشان است.

حافظ از آب حیاتِ ازلی می خواهی
مَنْبَعَشُ خَاكِ دَرِ خَلَوْتِ دَرَوِیْشَانِ اسْت

آب حیاتِ ازلی: آب زندگانی؛ گویند چشمه ای است در ظلمت که هر از آن بنوشد عمر جاودان پیدا می کند، اسکندر و خضر به دنبال آن رفتند، خضر از آن آب نوشید و عمر جاودان یافت

معنی بیت: حافظ، اگر طالبِ آبِ حیاتِ جاویدان هستی، لازمه اش ملازمت و همراهی درویشان است.

من، غلامِ نظرِ آصفِ عهدم، کو را
صورتِ خواجگی و سیرتِ درویشان است

آصِفِ عَهْدِ: وزیر وقت

خواجگی: [خوا / خاج / ج] سیادت. آقائی. صورت خواجگی به معنای ظاهر محتشمانه است

سیرت: [ر] طریقه. رفتار

معنی بیت: من بنده عنایت و توجه آصف زمانه، وزیر عصرم که در ظاهر، صاحبِ سیادت و آقایی و سروری است و در باطن به روش و طریقِ درویشان است.

حافظ، اینجا به ادب باش، که سلطانی مُلْکُ
همه از بندگیِ حضرتِ درویشان است

سُلْطَانِی مُلْکِ: پادشاهی مملکت

معنی بیت: حافظ، اینجا ادب و آداب را رعایت کن که پادشاهی مملکت هم محتاج دعای درویشان است

نویسنده: دکتر زند